

پولس و گسترش مسیحیت*

هانس کونگ

احمد رضا مفتاح

اشاره

هانس کونگ، متکلم برجسته کاتولیک از کشور آلمان در کتاب متفکران بزرگ مسیحی با نگاهی نو از هفت شخصیت تأثیرگذار در مسیحیت، یعنی پولس، اریگن، آگوستین، آکویناس، لوتر، شلایرماخر و بارت سخن می‌گوید. نوشته حاضر درباره شخصیت بحث برانگیز پولس است. به نظر هانس کونگ، اهمیت پولس و الهیات او در تاریخ جهان انکارناپذیر است، اما نباید آن‌گونه که نیچه می‌پنداشت، پولس را بنیان‌گذار واقعی مسیحیت بدانیم. اهمیت پولس از آن جهت است که راه پذیرش مسیحیت را بر غیر یهودیان هموار ساخت و این‌گونه بود که مسیحیت را به دینی جهانی تبدیل کرد.

بدون پولس، کلیسای کاتولیک و الهیات آبا‌ی یونانی و لاتینی وجود نمی‌یافت و هیچ‌گونه تغییری به دست آگوستین، لوتر، بارت و جز آن صورت نمی‌گرفت. اما آیا پولس که شاگرد مستقیم عیسی نبود، عیسی را درست شناخت یا چیز دیگری از عیسی فهمید؟ به نظر هانس کونگ، پولس نسبت به سنت عیسی بی‌اعتنا نبود و، آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند، نمی‌خواست دین جدیدی بنا کند.

از نکات جالب توجه مقاله حاضر این است که نویسنده برخلاف دیدگاه رایج، معتقد است پولس شریعت را مقدس می‌شمارد، لکن سخن پولس این است که با انجام

* مشخصات کتاب‌شناختی این مقاله چنین است:

دستورات و تکالیف شرعی دین یهود نمی‌توان رستگار شد؛ چه آن‌که نجات از راه ایمان و اعتماد بی‌چون و چرا حاصل می‌شود نه از راه عمل به دستورات شرعی. از نظر کونگ، پولس هم‌چنان می‌تواند الگوی عملی مسیحیان باشد، به شرط آن‌که بر حسب زمان خودش فهمیده شود و به زبان امروزی تبیین گردد.

۱. بحث‌انگیزترین شخصیت نزد مسیحیان و یهودیان

طلیعه سخن: پولس یهودی، نخستین مؤلف و متکلم مسیحی، اهل شهر طرسوس^۱ در ناحیه سیلیس^۲ (ترکیه کنونی) که در آن زمان، شهر تجاری مهمی بر سر راه آسیای صغیر^۳ به سوریه بود، بحث‌انگیزترین شخصیت نزد یهودیان و مسیحیان تا به امروز است. بسیاری از یهودیان این عالم ربّی را مرتد می‌دانند و از نظر بسیاری از مسیحیان، او رسول است. از او و پطرس هم‌زمان تقدیر می‌شود (آنان اغلب حامی یک کلیسا هستند) - به خصوص که مطابق تقویم رومی هر سال در ۲۹ ژوئن، یاد هر دو رقیب با هم‌گرامی داشته می‌شود.

پولس بحث‌برانگیزترین فرد است. پرسش یهودیان این است که آیا او به کلی از یهودیت دست کشید؟ و پرسش مسیحیان این است که آیا او واقعاً عیسای ناصری را درست شناخت یا چیز دیگری از او فهمید؟

نیچه قبلاً این پرسش سرنوشت‌ساز را مطرح کرده است. وی در آخرین اثر خود، دجال^۴، پولس را بنیان‌گذار واقعی مسیحیت و در عین حال، بزرگ‌ترین تحریف‌کننده آن توصیف کرد. نیچه همان کسی است که با قرار دادن عیسی در مقابل پولس، نقادی جدیدی را متوجه پولس ساخت. نیچه درباره عیسی می‌گوید: «اساساً تنها یک مسیحی وجود داشت و او بر روی صلیب مرد. "انجیل" بر روی صلیب مرد.»^(۱) و در مقابل، پولس را به «ضد انجیل بودن»، و «متظاهر از روی کینه»؛ یعنی درست در مقابل «آورنده اخبار خوش»، ذاتاً کینه‌جو، دارای ظاهر افراد کینه‌جو و دارای منطق انعطاف‌ناپذیر افراد کینه‌جو متهم می‌کند.^(۲) اما متکلمان مسیحی آن‌قدر ساده‌لوح و احمق نبودند که با فریاد «بازگشت به عیسی» درصدد «انکار مسیحیت پولسی» برآیند.

به هر حال، پولس از همان آغاز، بحث‌برانگیز بود. داستان او جامعه جوان مسیحی را

1. Tarsus

2. Cilicia

3. Anatolia

4. The Antichrist

بیش از هر چیز دیگری آشفته و نگران ساخت؛ زیرا با شخصی مواجه شده بود که شاگرد مستقیم عیسی نبود. او در خوش بینانه ترین فرض، عیسی را از طریق سخنان مردم شناخته بود و در عین حال، بر مبنای انگیزه‌های کاملاً شخصی و اثبات ناپذیر، ادعا می‌کرد که شاگرد عیسی مسیح است. علاوه بر این، او کسی بود که در آغاز، به عنوان آزاردهنده مسیحیان شهرت یافته بود. هر دو منبعی که از زندگی پولس در اختیار ماست، یعنی رساله‌های معتبر منسوب به پولس و اعمال رسولان، بر این نکته توافق دارند که جامعه جوان مسیحی از نام پولس در هراس بود. در اعمال رسولان آمده است: «اما سولس کلیسا را معذب ساخت و خانه به خانه گشته، مردان و زنان را برکشیده، به زندان می‌افکند»^(۳) صحت این گزارش با اقرار خود پولس تصدیق شده است: «روز هشتم مختون شده و از قبیله اسرائیل، از سبط بنیامین، عبرانی‌ای از عبرانیان؛ از جهت شریعت فریسی، از جهت غیرت جفاکننده بر کلیسا، از جهت عدالت شریعتی بی‌عیب.»^(۴)

اما همین متن مذکور در فیلیپیان، اطلاعات شرح حال‌گونه اساسی و مهمی به ما می‌دهد. در این جا ما مبنای مطمئن و واقع بینانه‌ای از زندگی نامه او در اختیار داریم؛ زیرا تصویری که اعمال رسولان از پولس ترسیم می‌کند، به شدت تحت تأثیر اهداف نویسنده اش لوقا، و تصورات جوامع دوره پس از رسولان قرار دارد؛ این تصویر هیچ‌گاه در رساله‌های معتبر پولس تأیید نشده است. از این رو باید احتیاط کرد. ما نباید تنها به گزارش‌هایی از پولس در اعمال رسولان بسنده کنیم. با این حال، بعید است که طرسوس به عنوان زادگاه او جعل شده باشد و چنان‌که اعمال رسولان به ما می‌گوید، نام اصلی پولس یهودی «شائول» (نام یکی از پادشاهان اسرائیل) بوده است؛ گرچه خود او همواره تنها نام رومی «پولس» را در نامه‌هایش به کار می‌برد. به هر تقدیر، تغییر نام مشهور او از سولس (شائول) به پولس، که نتیجه تجربه نوکیشی وی بود، به سبب تلفظ مشابه، چندان انتخاب مسئله آفرینی نبود؛ همان‌گونه که امکان داشت «پولس» از همان آغاز، نامی یونانی مآب نظیر سولس (که در آن زمان مرسوم بود) داشته باشد. هم‌چنین مشخص نیست که آیا پولس که همواره در حین سفرهای تبلیغی اش، به عنوان یک صنعت‌کار (احتمالاً خیمه‌ساز) امرار معاش می‌کرد، تابعیت رومی را از پدر به ارث برده بود یا نه. زیرا آن‌گونه که اعمال رسولان گزارش می‌دهد، او هم چون شهروندی رومی، [بارها] توانست به آسانی از مجازات‌های متعددی که در جریان فعالیت تبلیغی اش با آن مواجه

می‌شد، رهایی یابد.^(۵) و سرانجام، مسلم نیست که آیا پولس در اورشلیم پرورش یافته و همان‌جا زیر نظر گملیئل اول^۱ ربّی معروف، درس خوانده است یا نه.

بنابراین، رساله‌های معتبر پولس بر زندگی نامه او تقدم دارند (ر.ک: فهرست گاه‌شمار). تمام منابع متأخر از آن باید بررسی شوند و گاهی با استفاده از آن رساله‌ها تصحیح گردند. براساس شهادت خود پولس^(۶)، می‌توانیم مطمئن شویم که او در خانواده‌ای یهودی از قبیله بنیامین به دنیا آمد و مطابق سنت یهودی، در روز هشتم ختنه شد. بعد از آن براساس آداب سخت یهودی، تربیت شد و به گروه فریسیان پیوست. این تربیت شامل تربیت رسمی بر طبق تفسیر شریعت و کتاب مقدس عبری نیز می‌شود که مستلزم آشنایی با زبان عبری (و نیز احتمالاً آرامی) بوده است. بنابراین، ما باید پولس جوان را متفکری فریسی، جدّی، عمیق و بسیار مقید به رعایت شریعت بدانیم که تحت تأثیر دیدگاه مکاشفه‌ای یهود آن زمان قرار داشت و سخت پای‌بند به شریعت و حفظ سنت‌های پدران بود. او احتمالاً هم زمان با عیسی به دنیا آمد، اما در محیطی یونانی‌مآب پرورش یافت که زبان یونانی زبان روزمره بود و از این رو، زبان مادری او محسوب می‌شد. رساله‌های او نشان‌دهنده نوعی تبخّر در فرهنگ یونانی و آشنایی او با دیدگاه‌های عام فلسفی و فن خطابه است، که شاهدهی بر تربیت یونانی اوست؛ اما این فریسی متعصب نسبت به خدا و شریعت یهود خود را درگیر با مسیحیان یهودی یونانی‌مآب (احتمالاً خارج از اورشلیم) یافت که خود را از قید شریعت رها می‌دانستند.^(۷) او با توجه به تعصبی که داشت تصمیم گرفت به طور جدی و، به تعبیر رساله به غلاطیان «بی‌نهایت» با آنها مبارزه کند.^(۸) رسوایی پیش آمده برای یهودیان به سبب اصرار مسیحیان بر ادعای مسیحایی که تحت یوغ شریعت به صلیب کشیده شده است، ظاهراً به تعصّب بی‌حدّ و حصر او برای اذیت و آزار بیشتر آنان شدت بخشید.^(۹) اما او اکنون به نقطه عطف شگفت‌انگیزی رسیده بود.

۲. تغییر در زندگی در پایان یک عصر

پولس به سبب تحوّل بزرگی که در زندگی‌اش رخ داد و از شکنجه‌گر مسیحیان به تبلیغ‌کننده [دین] مسیح تبدیل شد، تقریباً شخصیتی آرمانی است؛ گرچه امروزه، هم به

لحاظ تاریخی و هم به لحاظ روان‌شناختی، توضیح این امر دشوار است. در هر حال، خود پولس این نقطه عطف اساسی را - که از قرار معلوم به طور تقریبی، در حدود ۳۵ مایلی دمشق رخ داد - خود آگاهی جدید یا تلاش شجاعانه‌ای برای تعلیم بشری نمی‌داند، بلکه آن را تجربه‌ای از مسیح زنده می‌داند، هم چون «مکاشفه»^۱ (رویت^۲) مسیح مصلوب و برخاسته، که درباره آن توضیح بیشتری نمی‌دهد. خود پولس این تجربه مکاشفه‌ای را - که اعمال رسولان آن را به داستان افسانه‌ای ظهور عیسی تبدیل کرد^(۱۰) - بیش از آن‌که تغییر کیش فردی بداند، دعوتی برای رسول و سرپرست بودن می‌داند تا برای امت‌ها (غیر یهودیان) تبلیغ کند.^(۱۱) اگر ما درباره هسته اصلی داستان دعوت‌های پیامبران عبرانی مثل اشعیا، ارمیا و حزقیال تردید نداشته باشیم، در مورد هسته اصلی داستان دعوت پولس فریسی نیز به طور پیشینی، تردید نخواهیم کرد.

به هر حال، شکنجه‌گر پیشین مسیحیان، اینک نگرش دیگری نسبت به شریعت از خود نشان می‌دهد و بنابراین باید تبعیض، آزار، زندان و مجازات جسمانی نهادهای یهودی و احتمالاً آشوبگران مسیحی یهودی را تحمل کند. رساله اعمال رسولان آکنده از این امور است، و پولس نیز به ویژه وقتی که از خود دفاع می‌کند، اعتبار این گزارش‌ها را تأیید می‌کند: «سه مرتبه مرا چوب زدند؛ یک دفعه سنگسار شدم. سه بار شکسته کشتی شدم و یک شبانه‌روز در دریا به سر بردم؛ در سفرها، بارها در خطر غرق شدن در نهرها، خطر دزدان، خطر از قوم خود، خطر از امت‌ها، خطر در شهر، خطر در بیابان، خطر در دریا و خطر در میان برادران کذب» بودم.^(۱۲) شگفت‌آورتر این‌که، این فشار درد و رنج مداوم، از اعتماد، امید و نشاط این رسول نکاست.

دگرگونی درونی پولس از شکنجه کردن مسیحیان تا تبلیغ کردن مسیح، در نهایت، سرّی دست‌نیافتنی باقی ماند. با این حال، پیامدهای آن، یعنی دگرگونی دوران ساز در مسیحیت اولیه و در واقع، در جهان قدیم به طور عام، روشن است. صرف‌نظر از هر مناقشه‌ای درباره پولس، اهمیت این رسول و الهیاتش برای تاریخ جهان انکارناپذیر است. اما اگر هم چون نیچه، پولس را بنیان‌گذار واقعی مسیحیت بدانیم، در اشتباه محض خواهیم بود؛ زیرا ایمان به مسیح مدتی پیش از دگرگونی شخصی پولس وجود داشت. به عبارت دیگر، پیروان یهودی عیسی، عیسای مصلوب را همان مسیحا (مسیح)

می دانستند که اکنون به آسمان رفته است. بنابراین، مسبب تغییر اساسی از ایمان مورد نظر عیسی به ایمان جامعه به مسیح، پولس نیست؛ آنچه «مسبب» این تغییر است، تجربه رستاخیز مسیح است که به زندگی بازگشته بود؛ زان پس بر آن اساس، برای برخی از یهودیان امکان نداشت که جدا از عیسی مسیحا به خدای اسرائیل ایمان بیاورند.^(۱۳)

پس پولس مسبب چه چیزی است؟ او مسبب این واقعیت است که یهودیت یونانی مآب، به رغم عقیده عالم گیر یکتاپرستی اش، قبل از پولس در پی رسالت ویژه خود در میان غیریهودیان نبود؛ اما مسیحیت این رسالت را دنبال کرد و دین جهانی بشریت شد. پولس موفق به انجام کاری شد که پیامبران و ربی ها نتوانسته بودند انجام دهند، یعنی ترویج اعتقاد به خدای یکتای اسرائیل در سراسر جهان. پولس، که معروف ترین و تأثیرگذارترین شخصیت مسیحیت اولیه بود، حق دارد که در دفاع از خود بگوید که او بیش از سایر رسولان کار کرده است. او از مهم ترین مراکز بازرگانی، صنعت و حکومت، همچون انطاکیه،^۱ افسس،^۲ تسالونیکا^۳ و قرنتس،^۴ همراه با گروه کاملی از همکاران و با مکاتبات پی درپی، در طی چند سال در سوریه،^۵ آسیای صغیر،^۶ مقدونیه^۷ و یونان^۸ و نیز ایلیریا^۹ کار تبلیغی سازمان یافته ای به انجام رساند.^(۱۴)

اهمیت پولس رسول برای تاریخ جهان از این روست؛ کسی که در وهله نخست، در همه جا یهودیان را موعظه می کرد، اما غالباً از طرف آنان طرد می شد، راه دسترسی به باور یهودی درباره خدا را برای غیریهودیان هموار ساخت و بدین ترتیب، نخستین تغییر پارادایم^{۱۰} در مسیحیت - یعنی از مسیحیت یهودی به مسیحیت امت یونانی مآب - را آغاز کرد. تا چه اندازه؟ تا اندازه ای که شورای رسولان اورشلیم در سال ۴۸ او را به خاطر نظرش تحت فشار قرار داد. نظر او، برخلاف مجامع اولیه مسیحی اورشلیم، این بود که غیریهودیان نیز می توانند به خدای اسرائیل دست پیدا کنند، بدون این که مجبور باشند نخست ختنه شوند و قوانین طهارت یهود، مقررات مربوط به غذا و روز سبت را، یعنی «انجام امور شرعی» ای که خود را با آن بیگانه می یافتند، بپذیرند. پولس تقدم تاریخی جامعه اورشلیم را تصدیق می کند و زمانی که جامعه اورشلیم رسالت او را در میان

1. Antioch

2. Ephesus

3. Thessalonika

4. Corinth

5. Suria

6. Asia Minor

7. Macedonia

8. Greece

9. Illyria

10. paradigm

غیریهودیانِ جدا از شریعت، تأیید کرد، با جمع‌آوری کمک مالی قابل توجهی از میان جوامع جدید مسیحی غیریهود، عملاً از جامعه اورشلیم حمایت می‌کند.

در عمل، این بدان معناست که غیریهودی می‌تواند مسیحی شود، بدون این‌که مجبور باشد نخست یهودی شود. پیامدهای این رأی اساسی برای تمام جهان غرب (نه فقط جهان مسیحیت) غیرقابل محاسبه است:

- در مقایسه با رسالت یهودی - یونانی مآب، رسالت مسیحی در میان غیریهودیان (که پیش از پولس و هم‌زمان با او وجود داشتند) تنها به واسطه پولس به موفقیت چشمگیری دست یافت.

- مسیحیت تنها به وسیله پولس به زبان جدید، با ویژگی‌هایی چون طراوت اصیل، تأثیر مستقیم و حساسیت پرشور، دست یافت.

- جامعه یهودیان فلسطینی و یونانی مآب تنها به وسیله پولس به جامعه یهودیان و غیریهودیان تبدیل شد.

- تنها به وسیله پولس «قوم» کوچک یهود سرانجام به «دینی جهانی» تبدیل شد؛ دینی که از رهگذر آن شرق و غرب، حتی بیش از زمان اسکندر کبیر، به هم مرتبط شدند.

- بنابراین، بدون پولس کلیسای کاتولیک وجود نمی‌داشت، بدون پولس الهیات آبا یونانی و لاتین وجود نمی‌داشت، بدون پولس کلیسای مسیحی یونانی مآب وجود نمی‌داشت و سرانجام بدون پولس تغییری به دست قسطنطین صورت نمی‌گرفت. در واقع، تغییرات پارادایمی بعدی الهیات مسیحی که با نام آگوستین، لوتر و بارت همراه بود، بدون پولس قابل تصور نبود.

با این حال، اکنون بیش از این نمی‌توانیم از پاسخ به پرسشی که در آغاز مطرح شد طفره برویم: آیا پولس واقعاً عیسی را درست شناخت، یا چیزی را به عیسی نسبت داد که او خود به دنبالش نبود؟

۳. بی‌اعتنا به عیسی؟

این پرسش چندان بی‌وجه نیست. آیا عجیب نیست که پولس، که عیسی را شخصاً نمی‌شناخت، به‌ندرت در رساله‌هایش به شخص عیسی و موعظه تاریخی او اشاره می‌کند؟ آیا این امر عجیب به نظر نمی‌رسد که هیچ‌یک از تمثیل‌های عیسی یا موعظه بر روی کوه یا

معجزات عیسی و اصلاً محتوای پیام عیسی، در رساله‌های پولس یافت نمی‌شود؟ پاسخ من این است که این عجیب است، اما نباید ما را به نتایج نادرست برساند. البته تا حد زیادی می‌توانیم بین عیسای ناصری «روستایی» که به زبان ماهی‌گیران، چوپانان و کشاورزان سخن می‌گوید، و پولس شهرنشین و یهودی سرگردان، که تصورات ذهنی‌اش را از زندگی شهری، ورزش‌های دو میدانی و کشتی، خدمت نظامی، تئاتر و دربانوردی می‌گیرد، تفاوت قائل شویم. اما این امور نقش چندانی نداشتند. ما حتی نمی‌دانیم که آیا پولس بلندقد بوده یا کوتاه‌قد، خوش‌قیافه بوده یا زشت؟ هم‌چنین نمی‌دانیم که «خار» در چشم او به چه معناست و تجربه‌ی عرفانی او چه بوده است؟ ما در این جا، به خصوص باید درباره‌ی این دو دیدگاه مهم تأمل کنیم:

۱. محور الهیات پولسی، آدمیان به طور کلی، یا کلیسا و یا حتی تاریخ نجات نیست، بلکه خود عیسی مسیح مصلوب و برخاسته است. اگر ما در نامه‌های پولس «بازگشت به عیسی، مسیح خدا» را نمی‌بینیم، یا باید آنچه را که خود عیسی به طور جدی طلب می‌کرد، از سر می‌گذراند و تحمل می‌نمود نادیده بگیریم، و یا ناگزیریم به تأثیر اساسی تفسیر یهودی یونانی مآب بر پولس اذعان کنیم. آن عیسی مسیح مصلوبی که خدا او را برای زندگی برخیزاند، محور دیدگاه پولس درباره‌ی خدا و انسان قرار می‌گیرد. بنابراین، به نفع انسان‌ها، نظریه مسیح‌محوری^۱ بنا گذاشته می‌شود و در خدامحوری^۲ به نقطه‌ی اوج می‌رسد. «خدا از طریق عیسی مسیح» یا «از طریق عیسی مسیح به سوی خدا» قاعده‌ی اساسی الهیات پولسی است.

۲. علاقه‌ی پولس به عیسای تاریخی بیش از علاقه‌ی الهیدانان دنباله‌رو کارل بارت و رودلف بولتمان به عیسای تاریخی بود. مسلماً پولس نمی‌خواست چیزی درباره‌ی «عیسی پس از جسم شدن» بداند. اما این بدان معنا نیست که او خواسته است عیسای تاریخی یا حتی عیسای مصلوب را در مقابل عیسای برخاسته و عروج کرده قرار دهد؛ آن‌گونه که نمایندگان الهیات جدلی در قرن بیستم انجام داده‌اند. زیرا وقتی پولس می‌گوید که نمی‌خواهد چیزی درباره‌ی «مسیح پس از جسم شدن» بداند، اشاره به عیسی مسیحی می‌کند که در آن زمان (که او آزاردهنده‌ی مسیحیان بود) به شکل بشر طبیعی و به گونه‌ای غیر مؤمنانه، یعنی به نحو جسمانی، شناخته شده بود. یا بهتر بگوییم، نادرست فهمیده

شده بود. این عیسی مسیح بر خلاف عیسی مسیحی بود که او (پس از تغییر کیش) در حالتی معنوی و مؤمنانه، یعنی به نحو «روحانی» می شناخت. بنابراین، پولس نمی خواهد عیسای تاریخی را کم ارزش جلوه دهد؛ بله، او دغدغه ارتباط کاملاً تغییر یافته با او، یعنی ارتباط با عیسی مسیح در روح، را دارد.

پولس حکیمی روشن ضمیر مانند کنفوسیوس، یا عارفی درون نگر مثل بودا نبود. او شخصیتی کاملاً پیامبرانه و برخوردار از معنویتی عمیق بود. او در حد خود، متفکری بزرگ و الهیدان کاملاً منسجمی بود، اما همانند پیامبران اسرائیل دارای نظام الهیاتی نظام مند و موزونی نبود که برای ما نظام دینی دقیق و فاقد هرگونه تناقضی بر جا گذاشته باشد. او هم چون دانشمندی نشسته در برج عاج، به بسط الهیات پیچیده و صرفاً انتزاعی درباره شریعت و انجیل، ایمان و اعمال نپرداخت؛ همان کاری که بعدها الهیدانان لوتری انجام دادند. او در ضمن فعالیت پر جنب و جوش خود به عنوان یک مبلغ و «کشیش سخت کوش» به پیامدهای تغییر کیش خود از فرقه فریسی به ایمان به مسیح و تمام لوازم این ایمان برای جوامع مسیحی یهودی و به ویژه جوامع مسیحی غیر یهودی می اندیشید. با وجود این، این متفکر پیشرو مسیحیت اولیه تقریباً به ندرت به سنت انجیلی عیسی مراجعه می کرد، اما بدون شک، نسبت به آن نظر مثبتی داشت. دست کم بیست عبارت مهم از آثار معتبر پولس می توان نقل کرد که در آن، پولس به وضوح، کار خود را بر مبنای سنت انجیلی عیسی قرار داده است؛ این عبارات اغلب در آثار پراکنده او وجود دارد. برخی از این آثار (هم چون نامه به فیلیپیان و نامه دوم به قرنتیان) مشتمل بر قطعه هایی از نامه هایی است که مکاتبه شده، ولی به طور کامل حفظ نشده اند.^(۱۵) ما می توانیم از این امر نتیجه بگیریم که علاوه بر آنچه به نحو کاملاً اتفاقی حفظ شده، پولس توانسته است خیلی بیش از آنچه درباره پیام، سیره و فرجام عیسای زمینی و تاریخی در اورشلیم، دمشق، انطاکیه یا هر جای دیگر شنیده بود، به کلیسای او منتقل کند. آیا ما می توانیم فرض کنیم سخنی را که پولس در قرنتس، جایی که مدت هجده ماه در آن جا سپری کرد، همواره در موعظه ها و تعالیمش تکرار می کرد و نوسان داشت، صرفاً «موعظه انجیل» انتزاعی عیسای به صلیب کشیده شده و برخاسته بود؟ او هیچ چیز از خود عیسی به شنوندگانش نگفته بود؟ آیا او آنچه را که در ملاقات با پطرس و شاهدان عینی دیگر در اورشلیم و بارها پس از آن در شورای رسولان و جاهای دیگر شنیده بود، منتقل نکرده

بود؟ در این باره باید به طور غیرتاریخی اندیشید. اما در آن صورت ارتباط میان عیسی و پولس کجاست؟

۴. ارتباط میان پولس و عیسی

پیش از این، به تفصیل روشن شد که مسیحیت اولیه به واسطه پولس و فعالیت پرجنب و جوش تبلیغی اش به طور سرنوشت‌سازی تحول پیدا کرد. اما این تحول نه در مخالفت با عیسی، بلکه در ارتباط با عیسی بود. زیرا اگر دقیق‌تر نگاه کنیم، تصدیق خواهیم کرد که پولس، که همواره با تواضع و افتخار، خود را تنها یک «پیام‌آور» کاملاً تأیید شده و «رسول عیسی مسیح» برای غیریهودیان می‌نامید، بیش از آن‌که به طور موردی به «سخنان خداوند» اشاره کند، موعظه عیسی را حفظ می‌کرد. در واقع، «گوهر» موعظه عیسی بسیار به آسانی، از طریق تغییر پارادایم به موعظه پولس تبدیل شد. ما بر روی هفت واژه کلیدی ذیل تأمل می‌کنیم.

۱. ملکوت خدا. پولس نیز عمیقاً در انتظار ملکوت قریب‌الوقوع خدا، که بسیاری از یهودیان در انتظارش بودند، به سر می‌برد. اگر عیسی در این جا چشم به آینده دوخته بود، پولس در زمان حال، درباره ملکوت خدا چشم به گذشته داشت که پیش از این از طریق مرگ و رستاخیز عیسی ظهور کرده بود. از هم‌اکنون، نام عیسی مسیح مظهر ملکوت خداست.

۲. گناه. او نیز از گناهکار بودن بشر در واقع امر سخن آغاز می‌کند، (البته نه آن‌گونه که آگوستین معتقد بود که گناه نخستین به نوع بشر منتقل می‌شود)؛ به‌ویژه در مورد گناهکار بودن افراد درست‌کار و متدینی که وفادار به شریعت هستند، اما با این همه مرده‌اند.^۱ البته او با استفاده از مطالب کتاب مقدس، ریبانی^۲ و یونانی‌مآب و مخصوصاً با مقایسه کردن آدم و مسیح به عنوان دو نمونه قدیم و جدید، به لحاظ الهیاتی این دیدگاه را پروراند.

۱. پولس معتقد است که مرگ عاقبت گناه است. «به وساطت یک آدم گناه داخل جهان گردید و به گناه موت. و به این گونه موت بر همه طاری گشت، از آن‌جا که همه گناه کردند» (رومان ۵: ۱۲). همچنین می‌گویند: مطابق طریق و پیمان قدیم، مردم برای رستگاری می‌بایست همه احکام موسی را اطاعت کنند، و چون هیچ‌کس نمی‌توانست تمام احکام را اجرا کند، پس همه محکوم به مرگ و مجازات ابدی بودند (رک: رساله دوم قرنتیان ۳: ۶). م.

۳. نوگروی. ۱ پولس هم چنین انسان‌ها را دچار بحران می‌داند، و از این‌رو به ایمان دعوت می‌کند و توبه را الزامی می‌کند. به هر حال، از نظر او پیام ملکوت خدا در کلمه صلیب مسیح نهفته است. این امر از نظر دانشمندان یهودی یا یونانی مآب که در پیشگاه خدا «به خود می‌بالند»، به نحو رسواکننده‌ای موجب بحران می‌شود. از یک سو، پولس تقیّد متشرعانه مسیحیان یهودی به شریعت را مورد نقّادی قرار می‌دهد (مثل رساله به غلاطیان)، و از سوی دیگر، تفکر نخوت‌آمیز مسیحیان غیریهودی را مورد انتقاد قرار می‌دهد (مثل رساله اول قرتیان).

۴. وحی. پولس هم چنین، با توجه به فعالیت خود مدعی خداست. اما او این ادعا را با توجه به مرگ و رستاخیز عیسی مطرح می‌کند، در حالی که از نظر او فعالیت خدا، خدای زنده نه خدای مرده، از طریق یک راه قطعی، آشکارا ناتمام مانده است. مسیح‌شناسی به حسب واقع خاص خود عیسی، بعد از مرگ و رستاخیزش به مسیح‌شناسی واضح و روشن جامعه پیش از پولس و سپس از طریق پولس تبدیل شد.

۵. همه‌گرایی. ۲ پولس هم چنین موجب ناراحتی بسیاری از معاصرانش شد. او وری محدودیت‌های شریعت، به شیوه کاملاً عملی به فقیران، بیچارگان، ستم‌دیدگان، بیگانگان، بی‌دینان و قانون‌شکنان روی آورد و در سخن و عمل، از همه‌گرایی حمایت کرد. اما اکنون به نظر پولس، همه‌گرایی عیسی در قبال اسرائیل و همه‌گرایی واقعی او در قبال جهان غیریهودی - در پرتو عیسای مصلوب و برخاسته - به همه‌گرایی بی‌واسطه در قبال جهان اسرائیل و غیریهودیان تبدیل شده است که عملاً مستلزم اعلان اخبار خوش در میان غیریهودیان است.

۶. آمرزش. ۳ هم چنین، به نظر پولس بخشش گناهان از روی فیض محض، تبرئه، ۴ امبرا ساختن و آمرزش گناهکاران مبتنی بر رعایت امور شرعی نیست (تمثیل عیسی در مورد فریسیان در معبد)، بلکه مبتنی بر اعتماد بی‌چون و چرا (ایمان) به خدای بخشنده و مهربان است. اما پیش فرض پیام او مبنی بر آمرزش گناهکار بی‌آنکه اعمال شرعی را بجا آورد (بدون ختنه و شعایر دیگر)، مرگ عیسی بر روی صلیب است؛ در شرایطی که مسیحا به نام شریعت و به دست نگهبانان معبد و شریعت، همچون متهم جنایت‌کار

اعدام شد، اما پس از آن به عنوان کسی که از طرف خدای حیات بخش بالا برده می‌شود، در برابر شریعت، محق ظاهر می‌شود. و این چنین است که جنبه منفی شریعت از نظر پولس آشکار می‌شود.

۷. محبت. پولس هم چنین محبت خدا و همسایه را چونان تحقق واقعی شریعت اعلام کرد و در اطاعت بی چون و چرای خدا و فارغ از خود بودن نسبت به زنان و مردان هم نوع، حتی دشمنان، به اساسی ترین وجه به آن عمل می‌کرد. اما پولس دقیقاً در مرگ عیسی به عمیق ترین تجلی محبت خدا و خود عیسی پی برد. این امر اکنون می‌تواند مبنا و نمونه‌ای برای محبت بشر به خدا و همسایه باشد. بدین ترتیب معلوم می‌شود که هر دو آرمان واحد دارند.

۵. آرمان واحد

به یقین در پولس، فصاحت پرشور و نیرومندی مشاهده می‌کنیم که حتی تعریض و کنایه را در بر می‌گیرد؛ او اظهار نظرهای بحث‌انگیز و نزاع‌های شدیدی با مخالفانش دارد. اما این شخص که به علت خاصی خشمگین می‌نماید، هرگز خشم و کینه شخصی ندارد؛ بلکه و انسانی است اهل خدمت و با محبت که حتی در کوران رنج نیز شادمانی می‌کند و «پیام آور [واقعی] خبرهای خوش» است. او نه می‌خواست دین جدیدی بنا کند و نه در واقع، چیزی را جعل کرد.

پولس به هیچ وجه نظام جدید و «گوهر ایمان» جدیدی به وجود نیاورد. او به عنوان یک یهودی - گرچه در پارادایمی کاملاً جدید - شالوده‌ای را بنا نهاد که به گفته خودش، یک بار و برای همیشه، ساخته و پرداخته شده بود؛ یعنی بر عیسی مسیح.^(۱۶) مسیح منشأ و معیار پیام و نقّادی موعظه پولس است و این چیزی است که پولس را از بیشتر معاصرانش متمایز می‌کند. بنابراین، پولس با توجه به وضعیت اساساً متفاوت پس از مرگ و رستاخیز عیسی، از آرمان دیگری حمایت نکرد، بلکه از آرمان واحد طرفداری کرد. منظور از آرمان واحد - که عنوان بحث ماست - آرمان عیسی است که چیزی جز آرمان خدا نیست؛ و اما آرمان بشری، که اکنون با مرگ و رستاخیز بر آن مهر تأیید زده شده است، پولس آن را در تدوین «امور مربوط به عیسی مسیح» خلاصه کرده است.^(۱۷)

بنابراین، موعظه پولس در نهایت مربوط به برداشت افراطی از خدا در پرتو عیسی مسیح

است. از این به بعد، یهودیان و مسیحیان هر یک با روش‌های متفاوت و جداگانه‌ای در این باره نزاع کردند و ارنست کاسمن،^۱ محقق برجسته عهد جدید، آن را در پاسخ به پینچاز لاپید^۲ محقق یهودی توضیح داد. در واقع، اگر تاریخ اسرائیل را از گشت‌وگذار در سرتاسر تاریخ پیامبران و منطقه قُمران^۳ تا زمان حاضر در نظر بگیریم، در خواهیم یافت که قوم اسرائیل همواره با ضرورت اجتناب از پرستش باطل روبه‌رو بوده‌اند. در واقع، نوشته‌های کتاب مقدس عبری سرشار از این مطلب است: خدا نه تنها در میان کافران، بلکه حتی برای خود قوم خدا نیز آن‌گونه که در خور اوست، شناخته شده نیست. این قوم همواره کشمکش‌ها و اختلاف‌های شگرف و مصیبت‌باری را پشت سر گذاشته و همواره در مورد خدای حقیقی و پرستش درست و کامل، با مرتدان و سرکشان در نزاع بوده‌اند. همین امر تعلق خاطر عمیق و نهایی عیسی نیز بود: «خدایی که در آسمان مخفی است، کجا، چه وقت و چگونه به درستی شناخته می‌شود و آن‌گونه که سزاوار است در روی زمین پرستش می‌شود؟ پولس یهودی نیز این پرسش را مطرح می‌کند و با جهت‌دهی مسیح‌شناسانه به اعتقاد به خدا، به آن پاسخ می‌دهد... امروزه ما به ربی ناصره از هر دو جنبه، خواه به عنوان معلم و پیامبر، خواه به عنوان برادر، احترام می‌گذاریم. به نظر پولس، مسیح مصلوب تنها تصویر اراده الهی و تنها سیمای خدایی است که در جست‌وجوی بی‌دینان است؛ کسی که متدینان و اخلاقیون، یعنی کسانی که به شریعت وفادارند و همواره پای‌بند قواعدند و جهان هبوط یافته و تباه شده را همچون مخلوق او گرامی می‌دارند، رسوا می‌کند. از این نکته می‌توان، و بلکه باید، کل الهیات او را فهمید.» (۱۸)

پولس همان روشی را که نخست در اعلان، رفتار و سرنوشت عیسی ترسیم شده بود، نه بیشتر و نه کمتر، همواره به منصفه ظهور رساند و به زبان یونانی مآب بیان کرد. او با چنین کاری تلاش کرد تا پیام مسیحی را در غیراسرائیل و برای کل جهان مسکون زمانش قابل درک سازد. او که به عنوان شاگرد استادش، پس از وفاداری کامل در تمام زندگی‌اش، در رم تحت سلطه امپراتوری نرون (احتمالاً حدود ۶۰م) به طرز فجیعی به شهادت رسید، از راه معدود نامه‌ها و قسمت‌هایی از نامه‌هایش که محفوظ مانده است، در طول قرن‌ها به مسیحیت، و به نحوی تنها به عیسی، انگیزه تازه‌ای بخشیده است؛

1. Ernst Käsemann

2. Pinchas Lapide

3. Qumran

یعنی انگیزه کشف مجدد و پیروی از مسیح حقیقی در مسیحیت، که به هیچ وجه امر آشکاری نیست؛ زیرا از زمان او روشن شد که از نظر ادیان قدیم جهان و مکتب‌های انسان‌گرای جدید، خود عیسی مسیح تفاوت میان «ماهیت» مسیحیت و یهودیت است. او دقیقاً به عنوان خدای به صلیب کشیده شده، از بسیاری از خدایان برخاسته، متعالی و زنده و بنیان‌گذاران الوهی دین، قیصرها، فرشتگان، اربابان و قهرمانان تاریخ جهان متمایز است.

همه این‌ها معلوم می‌سازد که چرا مسیحیت دیگر پارادیم متفاوتی در درون یهودیت نیست، بلکه نهایتاً و واقعاً دین متفاوتی است (گرچه نمی‌تواند از ریشه‌های یهودی دست بکشد)؛ چرا که از سوی اکثریت قوم اسرائیل، عیسی هم‌چون مسیحای اسرائیل پذیرفته نشده است. مسیحیت توانست دین جهانی شود، هر چند که دین جهانی بدون ریشه‌های یهودی‌اش قابل تصور نبود. این مطلب را می‌توان ثابت کرد؛ به ویژه آن که نزاع بزرگی که مسیحیت اولیه را به ستوه آورده بود و پولس در شورای رسولان و پس از آن در مناقشه با پطرس نتیجه‌اش را برنده شده بود، بر سر شریعت یهود بود.

۶. پولس در مقابل شریعت یهود؟

هر کسی که با یهودیت راست باور^۱ آشنا باشد، می‌داند که معضل پولسی درباره شریعت، منحصر به معضل یهودی آن زمان نبوده، بلکه معضل یهودی امروزه نیز هست. همچنان‌که متأله یهودی، شالوم بن حورین^۲ خاطر نشان می‌کند، کسانی که کوشیده‌اند تا «زندگی خود را وقف شریعت اسرائیل کنند و آداب و احکام سنت ربّیانی را حفظ و به آن عمل کنند»، امروزه می‌توانند پولس را به درستی بشناسند. او می‌افزاید: «من تلاش کرده‌ام تا وقت خود را صرف تفسیر راست باورانه از شریعت کنم، بدون این‌که نسبت به آرامشی که پولس آن را آموزش در پیشگاه خدا می‌نامد، احساس رضایت داشته باشم.»^(۱۹) آنچه او در این جا اشاره می‌کند، تجربه‌های افراطی و تفریطی از شریعت است: «امروزه در اورشلیم با این نوع شاگرد مدارس یشیوایی^۳ افراطی مربوط به جوامع پراکنده^۴ (تبعیدی) برخورد می‌کنیم؛ البته چنین فردی دیگر از طرسوس نیامده، بلکه از

1. Orthodox

2. Shalom Ben-Chorin

3. yeshiva

4. Diaspora

نیویورک یا لندن آمده است. او در تظاهرات علیه کسانی که با خیال آسوده در روز سبت رانندگی می‌کنند، اغلب همراه با افراد متعصب به شریعت، که محصلان تلمودی خارجی‌اند، به ماشین‌ها و رانندگان سنگ پرتاب می‌کنند. شاید آنان در نیویورک یا لندن نمی‌خواهند به هتک حرمت رسمی روز سبت و اکنش نشان دهند، بلکه می‌خواهند در اورشلیم خود را هم چون یهودیان دوآتشه نشان دهند. این مسئله دقیق است که شائول جوان اهل طرسوس را چگونه باید تصور کنیم؛ کسی که تأکید می‌کند که با رفتارش از بسیاری افراد در یهودیت پیشی گرفته، و نیز نسبت به شریعت تعصب داشته و به سنگسار کردن بدعت‌گذاران راضی بوده است (چقدر شبیه به موضوع امروزی است!) به هر صورت ما باید روزبه‌روز آنچه را که تجربه روش سرسخت شریعت، هلاخا،^۱ می‌صو^۲ است بفهمیم، بدون این که قرب واقعی خدا را با آن تجربه کنیم و بدون این که از احساس سنگین خطا، averah و گناه رها شویم. آیا کثرت دستورها و احکام بشری مردم را به سرکشی وانمی‌دارد؟» (۲۰)

آنچه بیش از هر چیز این سؤال را مورد توجه قرار می‌دهد، این است که آیا پولس به طور قطع و به حق، شریعت یهود را از بین نبرد و به پایان نیاورد؟ چیزی که قرن‌ها در تفاسیر مسیحی جا افتاده بود. به خصوص اگر کسی پولس را از منظر تفاسیر آلمانی، به ویژه تفسیر لوتر و تفسیر نظام‌مند بولتمان در کتاب الهیات عهد جدید او مطالعه کند، اعتقاد راسخ می‌یابد که:

- به نظر پولس، با مرگ و رستاخیز عیسی مسیح شریعت یهود به طور قطع به پایان می‌رسد. و در این زمان انجیل به جای شریعت رواج می‌یابد.

- شریعت یهود از نگاه مسیحیان بی‌اهمیت است و ایمان به عیسی مسیح همه چیز است؛ به جای شریعت، اکنون ایمان مهم تلقی می‌شود.

- علاوه بر شریعت یهود، سرانجام خود یهودیت نیز از دور خارج می‌شود. به عبارت دیگر، قوم جدید خدا، یعنی کلیسا، اکنون در مقام قوم قدیم خدا سخن می‌گوید.

اما آیا ما می‌توانیم با تفاسیری این چنین و با تصویر کلی و کاملاً خصمانه لوتری درباره «شریعت و انجیل» قانع شویم؟ ما ناگزیریم که درباره نزاع بر سر اعتبار شریعت، به اجمال سخن بگوییم. امروزه این مسئله بیش از هر مسئله دیگری مفسران یهودی و

مسیحی پولس را به دو گروه مخالف یکدیگر تقسیم می‌کند و در میان مفسران مسیحی نیز دو دستگی به وجود می‌آورد. این مسئله بسیار پیچیده است؛ نه از آن رو که پولس فردی بی‌ثبات و متناقض باشد، بلکه از آن جهت که در مکاتبه‌اش - که به زبان یونانی نوشته شده است - واژه عبری «تورات» را (حتی به عنوان واژه قرضی عبری) به کار نمی‌برد، بلکه واژه یونانی «نوموس/شریعت»^۱ را به کار می‌برد - که از زمان ترجمه یونانی کتاب مقدس عبری، یعنی ترجمه هفتادیه،^۲ معمولاً برای واژه تورات («تعلیم»، «دستورالعمل»)^۳ به کار رفته است. اما این اشکال وجود دارد که ما اصلاً نمی‌دانیم که آیا پولس در عبارت خاصی از مکاتبه‌اش «نوموس» را به معنای عام به کار برده است یا معنای خاص؛ به معنای عام به عنوان تورات که در واقع به معنای مجموعه پنج کتاب موسی است، یا به معنای خاص به عنوان هلاخا («شریعت») - یعنی شریعت دینی ربی‌ها که پیش از این بر مبنای تورات پایه‌گذاری شده و اکنون به طور روزافزون، همه زندگی را دربر می‌گیرد، گرچه در آن زمان هنوز مدون نشده بود.

پرسش مورد بحث این است: آیا می‌توانیم بگوییم که از نظر پولس، شریعت یهود اعتبار دارد؟ آیا این شریعت هنوز اعمال می‌شود یا منسوخ شده است؟ به بیانی دقیق‌تر: - آیا به نظر پولس، یهودیانی که نسبت به شریعت تعصب دارند، واقعاً شریعت را تحریف کرده‌اند؟

- آیا به راستی یهودیانی که از مسیح پیروی می‌کنند، دیگر شریعت یهود را رعایت نمی‌کنند؟ بنابراین، آیا دیگر فرض مسیحیت یهودی در کنار مسیحیت غیریهودی عقلاً امکان ندارد؟

- در این صورت، آیا یهودیت نه تنها از این جهت نادرست است که عیسی را به عنوان مسیحا نپذیرفت، بلکه افزون بر آن، بدان دلیل که به شریعت اعتقاد دارد؟ این مسئله باید در پاسخ ما تفکیک شود.

۷. تورات هم‌چنان معتبر است

هنوز هم از پولس و دیدگاه او نسبت به شریعت یهود، نه تنها در میان متکلمان یهودی، که در میان متکلمان مسیحی نیز، جانب‌داری فراوانی می‌شود. با این حال، اگر نوشته‌های

متعدد پولسی درباره شریعت را در حد امکان، بدون تصورات سنتی، خواه («شریعت و انجیل») مسیحی و خواه («نسخ شریعت») یهودی بخوانیم، بی تردید پولس این را مسلم می‌داند که تا جایی که «شریعت» حاکی از تورات باشد، این شریعت شریعت خدا یعنی ظهور اراده خداست و شریعت خدا باقی خواهد ماند. پولس قاطعانه تأکید می‌کند که «شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکوست.»^(۲۱) شریعت باید مردم را به «حیات» برساند.^(۲۲) شریعت «مظهر معرفت و حقیقت است»^(۲۳)؛ شریعت «روحانی» است.^(۲۴) «اعطای شریعت» یکی از امتیازات اسرائیل است.^(۲۵) در این جا به نظر پولس، «شریعت» به وضوح، بر تورات - به معنای پنج کتاب موسی - دلالت می‌کند، که انسان‌ها باید از آن هم چون امر خدا اطاعت کنند.^(۲۶)

معلوم می‌شود که به نظر پولس، شریعت مقدس خدا - یعنی تورات - حتی پس از ظهور مسیح، به هیچ وجه منسوخ نشده است، بلکه به عنوان «تورات ایمان» باقی می‌ماند.^(۲۷) در واقع، پولس به صراحت می‌گوید که ایمان، شریعت را «باطل نمی‌سازد (اصلاً و ابداً)، بلکه آن را «حفظ می‌کند» و «استوار می‌سازد.»^(۲۸) بنابراین، روشن است که مناقشه پولس در نقطه مقابل خود شریعت - یعنی تورات - موسی نیست، بلکه در مقابل انجام تکالیف شرعی و عدالت از راه شریعت است. شعار او آموزش از راه ایمان «بدون شریعت» نیست (گرچه ایمان امری دل‌بخواهی و اتفاقی و بدون نتایج علمی است)، بلکه «بدون رعایت تکالیف شرعی» است. پولس مخالف ایمان به همراه شریعت نیست، بلکه مخالف ایمان به همراه انجام تکالیف شرعی است. حاصل مطلب این است که انسان‌ها به سبب کارهایی که این جا و اکنون انجام می‌دهند، در حضور خدا آمرزیده نمی‌شوند؛ خود خدا انسان‌ها را می‌آمرزد، و تنها چیزی که از آنها انتظار دارد، ایمان - یعنی اعتماد بی‌قید و شرط - است. زیرا به نظر هر دو گروه یهودیان و مسیحیان، درست این است که «با رعایت تکالیف شرعی، هیچ بشری در حضور خدا آمرزیده نخواهد شد.»^(۲۹) اگر کسی شریعت را برای آموزش خود در حضور خدا خواست، این امر «سرنوشت مرگ» و «سرنوشت محکومیت» است^(۳۰)؛ زیرا «شریعت نوشته شده انسان را می‌میراند.»^(۳۱) اما اگر تورات همچنان معتبر است، رهایی از آن - که پولس تا این حد به آن مباهات می‌کند - به چه معناست؟

۸. معروف‌ترین شاگرد کلیسای اولیه

آیا مسیح ما را برای آزادی رها کنید؟^(۳۲) ما اکنون می‌توانیم پاسخ دهیم که منظور پولس صرفاً آزادی از تورات و دستورات اخلاقی آن نیست، بلکه آزادی از انجام تکالیف شرعی است. آزادی‌ای که مسیحیان به آن خوانده شده‌اند،^(۳۳) آزادی‌ای است که آنان «در عیسی مسیح» دارند^(۳۴). در این حد کسانی که اکنون به مسیح ایمان دارند، «دیگر زیر یوغ شریعت نیستند، بلکه مشمول فیض هستند.»^(۳۵)

در مورد تورات از این امر چه نتیجه‌ای به دست می‌آید؟ پاسخی که از مجموع آنچه گفتیم برمی‌آید، صرفاً این است که وقتی پولس درباره آزادی از «شریعت» سخن می‌گوید به هیچ‌وجه در اصل، مخالف تورات نیست؛ در واقع براساس نمونه ابراهیم، تورات آموزش از راه ایمان را آموزش می‌دهد و به نظر پولس، دستورات اخلاقی آن حتی کافران را دربرمی‌گیرد. اما آنچه او در واقع انجام می‌دهد، سخن گفتن در مقابل هلاخاست - بدون این‌که این اصطلاح متأخر را پیش از این به کار برده باشد - تا آن‌جا که هلاخا به طور کلی دستورات اخلاقی نمی‌دهد، بلکه به انجام «تکالیف شرعی» فرامی‌خواند. مراد از تکالیف شرعی - همان‌طور که امروزه محققان یهودی به آن اذعان دارند - اعمال ظاهری شریعت یهود (هم‌چون ختنه، دستورات مربوط به طهارت و غذا و روز سبت) است که هنوز برای بسیاری از یهودیان تکلیف سنگینی است؛ چیزی که طبق نظر پولس بر دوش غیریهودیان گذاشته نمی‌شود. بنابراین، آنچه اهمیت اساسی‌اش را از دست داده، تورات به معنای عام تعلیم یا راهنمایی خدا نیست، بلکه تورات به معنای خاص است. پولس این هلاخای ظاهری را از دوش مسیحیان غیریهودی برمی‌دارد و آن را اساساً امری مربوط به مسیحیان یهودی می‌داند؛ زیرا اکنون فهمیده می‌شود که روح، انسان را زنده می‌کند و شریعت مکتوب [آن را] می‌میراند.^(۳۶)

بنابراین، اکنون این مسئله در عمل، برای مسیحیان به چه معناست؟ این امر برای مسیحیان یهودی یک معنا دارد و برای مسیحیان غیریهودی معنایی دیگر. مسیحیان اصالتاً یهودی، می‌توانند هلاخا را مراعات کنند، اما مجبور به انجام آن نیستند؛ آنچه برای نجات تعیین‌کننده است، دیگر انجام دادن این‌گونه «تکالیف شرعی» نیست، بلکه ایمان به عیسی مسیح است؛ تکالیف شرعی، دیگر نه به صورت مکتوب، بلکه مطابق با روح، یعنی زندگی در روح، فهمیده می‌شود.

- مسیحیان اصالتاً غیریهودی می‌توانند فقط به دستورات اخلاقی تورات که بر عهده آنان گذاشته شده است داشته باشند، نه دستورات آیینی و عبادی‌ای که در هلاخا برای کل زندگی یهودیان در نظر گرفته شده است (گرچه پولس از نظر اصطلاح‌شناسی بین آن دو فرق نمی‌گذارد و این مسئله را به لحاظ نظری بسط نمی‌دهد). به عبارت دیگر، آنان مجبور به پذیرش روش زندگی یهود از قبیل ختنه، اعیاد، سبت، احکام مربوط به طهارت و سبت نیستند.

معروف‌ترین مناقشه در کلیسای اولیه در انطاکیه، دومین مرکز بزرگ رسالت مسیحی خارج از اورشلیم، به‌خصوص دربارهٔ این نکتهٔ اخیر و به ویژه در بارهٔ غذای پاک بود (هنوز هم این مسئلهٔ مهمی است که چه کسی با چه کسی غذا می‌خورد؟) این مسئله بین پولس، که مسئول تبلیغ غیریهودیان بود و پطرس، که مسئول تبلیغ یهودیان بود، باعث نزاع شد؛ تا این‌که در شورای رسولان اورشلیم برطرف گردید. (۳۷)

پطرس شخصاً برای تبلیغ غیریهودیان آزاد بود. او نخست همانند پولس، در انطاکیه با غیریهودیان بر سر یک سفره غذا می‌خورد؛ اما [آیا به میل خود] دست از این تسامح کشید یا ترسید؟ پس از آن‌که پیروان یعقوب از اورشلیم آمدند، او رعایت غذای پاک را مقرر کرد و آنان قانون هم‌نشینی را حفظ کردند.

پولس از آزادی مسیحیان غیریهودی، به‌ویژه در مورد غذا خوردن با یکدیگر، به شدت حمایت می‌کرد. گزارشی که او در رساله به غلاطیان ارائه می‌کند، احتمالاً به طور سهوی جانب‌دارانه است. اما یک چیز مسلم است و آن این‌که، پولس «رودررو» با پطرس مخالفت کرد. (۳۸) به نظر وی، این امر قابل فهم بود: او با جداسازی سفرهٔ غذا و انجمن عشای ربّانی، که در واقع سازش یهودیان و غیریهودیان را در جامعهٔ واحد عیسی مسیح از بین برده بود، به شدت مخالف بود. برای او اساسی‌تر از آن چه چیزی بود؟ حتی اگر پولس یهودی بودن خود را اصلاً انکار نمی‌کرد و مسیحیان یهودی را از زندگی براساس هلاخا منع نمی‌کرد و آن را برای محیط یهودی خود تأیید می‌کرد، این شیوهٔ زندگی یهودی نمی‌بایست به عامل تفرقه افکنانه‌ای در مقابل مسیحیان غیریهودی تبدیل می‌شد. گرچه او به خاطر جامعهٔ مرکب از یهودیان و غیریهودیان انتظار نداشت که مسیحیان یهودی تورات موسی را انکار کنند، اما در این مورد به‌خصوص (نه به طور کلی) از آنان انتظار داشت که هلاخا را - که طبق احکام شرعی اش هم سفره شدن با

غیریهودیان را منع می‌کرد - طرد کنند. زیرا کسانی که به مسیح ایمان آورده بودند، آن را نه مطابق شریعت مکتوب، بلکه مطابق روح تفسیر می‌کردند. به همین دلیل است که آزادی‌ای که مسیح آورده، زنان و مردان را آزاد ساخته است. ایمان به مسیح باید برای مسیحیان یهودی نیز امری اساسی باشد.

با این همه، نمی‌توان نادیده گرفت که پولس در نقادی‌اش از شریعت، نگرش عیسی را نیز باز می‌تاباند. در موارد بسیار خاصی - مثل سبت، قوانین مربوط به غذا و طهارت - عیسی نیز درباره «حکم خدا» و در مقابل به کار گرفتن هلاخا، درباره «سنت بشری» یا «سنت مشایخ»^(۳۹) به صراحت سخن گفت و به جای طهارت مربوط به مراسم و مناسک دینی (شستن دست‌ها)، به طهارت دل که به لحاظ اخلاقی متعین است، دعوت می‌کند.^(۴۰)

اکنون آیا، آن‌گونه که اغلب تصریح می‌شود، درست است که این تصمیم مربوط به تعیین تکلیف پولس درباره مسیحیان یهودی در کلیسای روم‌رشد، واقعاً از قبل مورد تأیید قرار گرفته بود و بنابراین، شکاف زودرس در میان کلیسای یهودی - مسیحی با کلیسای غیریهودی - مسیحی از قبل برنامه‌ریزی شده بود؟ آیا این امر نزاعی اجتناب‌ناپذیر با نتیجه‌ای غم‌انگیز بود؟ خیر؛ امکان فهم آن وجود دارد و در حقیقت، این امر برای فهم روح آموزه‌های عیسی ضروری است. زیرا همان‌طور که پولس به صراحت می‌گوید، آزادی حقیقی تغافل نیست: «مواظب باشید که مبدا آزادی شما باعث لغزش و انحراف ضعیفان شود.»^(۴۱) شخص باید به دیگران خدمت کند،^(۴۲) اما بدون این‌که آزادی‌اش را از دست بدهد: «غلام انسان نشوید.»^(۴۳) نسبت به دیگران آزاد باشید و وجودتان را وقف محبت به دیگران کنید؛ زیرا پولس که مظهر کامل آزادی است می‌گوید: «شما ای برادران! به آزادی خوانده شده‌اید؛ اما زهار که آزادی خود را فرصت جسم مگردانید، بلکه به محبت، یکدیگر را خدمت کنید؛ زیرا که تمامی شریعت در یک کلمه کامل می‌شود و آن این‌که، همسایه خود را چون خویشتن محبت نما.»^(۴۴)

این عبارات اساسی پولس هم‌چنان کاربرد دارد. با این همه، ما با این سؤال مواجهیم که آیا گذشته از این عبارات اساسی، پولس هم‌چنان می‌تواند الگوی عملی مسیحیان باشد؟

۹. مردی از زمان خودش

در زمان ما اظهارات پولس را نمی‌توان بیش از متن‌های دیگر کتاب مقدس به نحو بنیادانگاران‌ای، هم‌چون سخن خطاناپذیر صرفاً تکرار کرد و به کار برد. همه این سخنان را باید بر حسب آن زمان فهمید و به این زمان ما تفسیر کرد.

آنچه را پولس دربارهٔ زنان می‌گوید در نظر بگیرید. این‌که زن صرفاً «جلال مرد است»^(۴۵)، در واقع تبعیض شایع در جهان یونانی مآب زمان اوست. این‌که گرچه ازدواج کردن خوب است، ازدواج نکردن بهتر است (هر چند بر آن اصرار نمی‌شود)،^(۴۶) عبارتی است که در مقابل زمینهٔ انتظار یهودی دربارهٔ پایان قریب‌الوقوع جهان که پولس در آن سهیم است، ساخته شد. این دو مسئله را نمی‌توان در زمان ما به سادگی مطرح کرد. این‌که «زن باید در کلیسا خاموش بماند» و باید «اطاعت کند»^(۴۷) به هر صورت مطابق تفسیر امروزی چیزی است که بعداً اضافه شده است؛ زیرا با آنچه از طرف پولس در مورد مشارکت کامل زنان در زندگی عبادی و اداره کردن جوامع، بارها مورد تأیید قرار گرفته در تناقض است. پولس حتی زنان رسول هم‌چون یونیا^۱ را می‌شناسد و به عنوان «مشهور در میان رسولان»^(۴۸) تمجید می‌کند (در سنت بعد - که دیگر تصویری از زنان رسول وجود نداشت - نام مؤنث یونیا به نام مذکر «یونیا»^۲ تغییر داده شده است). فهرست سلام‌ها در نامه به رومیان مجموعهٔ کاملی از زنان، از جمله فیبیرا^۳ اهل کنخریا^۴، مبلغ و رهبر جامعه، را به عنوان همکاران نشان می‌دهد.^(۴۹) گفته‌های پولس دربارهٔ قدرت همانند سخنان او دربارهٔ زنان، درست به مقتضای زمان است؛ یعنی اقتداری که از طرف خدا می‌آید و همه باید نسبت به آن «کاملاً مطیع»^(۵۰) باشند. امروزه مسیحیان طبیعتاً به حق، قائل به مقاومت در برابر قدرت ظالمانه‌اند و حتی چه‌بسا در موارد بسیاری مجبور شوند به جنبش مقاومت بپیوندند.

اظهارات مربوط به خوردن گوشت قربانی مخصوص بت‌ها^(۵۱) نیز به نظر می‌رسد که امروزه اعتبار ندارد. با این همه، این مورد به خصوص نشان می‌دهد که اصولی که در این زمینه بسط یافته‌اند، نظیر ایمان راسخ داشتن، خوار نشمردن ضعیفان و افراد سست‌ایمان، و انتقاد نکردن از افراد قوی هنوز دارای اهمیت است. در مسائل دیگر نیز

1. Junia

2. Junias

3. Phoebe

4. Cenchreae

پولس برای امروزه مشوق دائمی ارائه می‌کند: تشویق افراد و نگرش‌های اساسی آنان به واقعیت، تشویق به مسائل مربوط به سرنوشت اسرائیل، و تشویق در جهت ساختار جامعه مسیحی.

۱۰. انگیزه دائمی برای فرد، مردم و جامعه

الف) پولس درباره زندگی روزمره دنیوی مسیحیان چه می‌گوید؟ پولس زاهد عجیب و غریبی نیست که همه چیزهای خوب دنیا را خوار بشمارد. مردان و زنان باید در هر فرصتی دریابند که «اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست» (۵۲)

به هر حال، مؤمنان به عیسی مسیح نیاز به جامعه دارای کمال شخصی یا گریز به جامعه کامل ندارند. این افراد می‌توانند و باید در این جهان به اراده خدا عمل کنند. لازم نیست که آنان از تمام چیزهای خوب دنیا دست بکشند؛ البته نباید خود را وقف آن چیزها کنند. مؤمن تنها می‌تواند خود را وقف خدا کند. پولس از پیش اذعان نموده است که لازم نیست مسیحیان دنیا را ترک کنند، ولی نباید در آن غرق شوند. آنان نه به پرهیز ظاهری و مادی از امور جهان، بلکه به پرهیز باطنی و شخصی از آن فراخوانده شده‌اند. زیرا کسانی که از شریعت آزادند، می‌گویند: «همه چیز برای من جایز است» (۵۳)، اما در عین حال «نمی‌گذارم که چیزی بر من تسلط یابد» (۵۴) در جهان «هیچ چیز در ذات خود نجس نیست» (۵۵) اما ممکن است من آزادی‌ام را به خاطر چیزی در جهان از دست بدهم و اجازه دهم که بر من تسلط پیدا کند؛ به عبارت دیگر، برایم بت شود. پس گرچه درست است که «همه چیز برای من جایز است»، باید توجه داشت که «هر چیزی مفید نیست» (۵۶).

و سرانجام، در عین حال، باید پرسید: آیا ممکن است چیزی برای من جایز و مفید باشد، ولی به همنوعانم ضرر برساند؟ در این صورت، چه کنیم؟ بنابراین درست است که «همه چیز جایز است»، اما در عین حال، «هر چیزی پسندیده نیست». پس «هر کس نفع خود را نجوید، بلکه نفع دیگری را» (۵۷) بدین ترتیب، آزادی ممکن است به انکار نفسی بینجامد که ورای هر سلطه‌ای است: «با این‌که از همه کس آزاد بودم، خود را غلام همه گردانیدم» (۵۸) در این جا آزادی فرد مؤمن انکار نمی‌شود، بلکه برعکس، به تمامی نیز مطالبه شده است. در مورد اخیر، انسان مؤمن به سبب عقاید و احکام، سنت‌ها و

ارزش‌های فرد دیگر در قیدوبند قرار نمی‌گیرد؛ «چرا باید من به خاطر وجدان دیگران در قیدوبند باشم؟»^(۵۹) وجدان خودم، که خوب و بد را تشخیص می‌دهد، مرا متعهد می‌کند.^(۶۰)

ب) پولس یهودی دربارهٔ بخش اعظم قوم یهود که عیسی را به عنوان مسیحا نپذیرفتند، چه می‌اندیشد؟ این امر جز مسئله‌ای نظری برای پولس نیست؛ زیرا کسی که تربیت فریسی یافته است از سبک زندگی‌اش دست نمی‌کشد. به هر حال، پولس به رغم همه غم‌ها و ناکامی‌هایش عقیده دارد که برگزیده بودن اسرائیل و قوم خدا بودن آن، الزامی، حتمی و تغییرناپذیر است. خدا وعده‌هایش را تغییر نداده است؛ گرچه بعد از مسیح، صحت و اعتبار آنها باید به گونه‌ای دیگر تفسیر شود. یهودیان قوم برگزیدهٔ خدا و در واقع قوم محبوب او باقی می‌مانند.^(۶۱) زیرا پولس از یهودیان هم‌چون «برادران» نسبی^(۶۲) یاد می‌کند که هنوز این خصوصیات را دارند:

- «پسر خواندگی»: منزلت قوم اسرائیل به عنوان «پسر نخست‌زاده» خدا که پیش از این در مصر تحقق یافته است؛

- «جلال»: جلال حضور خدا («شخینا»)^۱ در میان قومش؛

- «میثاق‌ها»: عهد خدا با قومش که همواره در معرض گسستگی بوده و تجدید عهد

شده است؛

- «اعطای شریعت»: دستورات زندگی خوب که خدا به نشانهٔ عهد به قومش داده

است؛

- «عبادت»: عبادت حقیقی قوم کاهانه؛

- «وعده‌ها»: وعده‌های همیشگی فیض خدا و رستگاری؛

- «پدران»: پدران زمان پیشین در جامعه‌ای که تنها برخوردار از ایمانی حقیقی بود؛

- «مسیحا»: عیسی مسیح که از جسم و خون اسرائیل زاده شد، در وهلهٔ نخست به

امت‌ها تعلق ندارد، بلکه متعلق به قوم اسرائیل است.^(۶۳)

چه تعداد از یهودیان و مسیحیان الهیات پولس رسول را، به‌خصوص آن‌گونه که در

نامه به رومیان، باب ۹-۱۱ وجود دارد، زنده نگه داشته و آن را مخفی نکرده‌اند؛ در واقع،

آن را کاملاً به فراموشی سپرده‌اند. «غم عظیم» و «درد و رنج دائمی»^(۶۴) پولس دربارهٔ

طرز تلقی «اسرائیل»، در طول تاریخ به غم و اندوه باورنکردنی و درد و رنج ظالمانه خود اسرائیل تغییر پیدا کرده است. نام عیسای یهودی، پولس یهودی و قوم یهود در پشت حصارهای تبعیض، زندانی شده، مورد تعرض قرار گرفته و در واقع، نابود شده‌اند. در این جا پولس مسیحیت را از یهودیت جدا نکرده است، بلکه پس از مرگ وی و خرابی دوم معبد، دیگران این کار را کرده‌اند. پولس به عنوان یهودی‌ای که دست از فریسی بودن کشید، به عنوان یک مسیحی هیچ گاه از یهودی بودن خود دست برنداشت. ما ممکن است هر چیزی درباره او بگوییم؛ او با این که همواره حمله می‌کرد، بی‌اعتنایی داشت و بدگویی می‌کرد، اما به هیچ وجه خود را زیرپا گذارنده شریعت، یا مرتد و بدعت‌گذار نمی‌دانست. این رسول و یهودی مسیحی، یهودی بودن خود را در حال و هوای جدیدتر و جامع‌تری به انجام می‌رساند و با چنین تفکری بود که تورات را در کنار خود داشت: او در پرتو نور خدا و مسیحا، پیشاپیش همواره به روش‌های جدید و غیرمنتظره عمل می‌کرد. پولس هم چنین به نجات یهودیان در روزی که مسیح از صهیون برای داوری باز می‌گردد، اعتقاد داشت.

ج) پولس چه ادراکی از امت مسیحی دارد؟ آیا اگر او دوباره بیاید و به ویژه ساختار کلیسای کاتولیک را ببیند - کلیسایی که قانون آن به کوچک‌ترین جزئیات می‌پردازد و سلسله مراتب عریض و طویل آن علاوه بر این که خود را خادم پطرس می‌داند، ادعای خطاناپذیری و تفوق دارد - موانع را تحمل می‌کند و بار دیگر، در مقابل کسانی که «از حقیقت انجیل منحرف می‌شوند»،^(۶۵) «به طور رودررو» مقاومت می‌کند؟ زیرا «حکومت مقدس»، یعنی حکومت دارای «سلسله مراتب»، با پولس کاملاً بیگانه بود. او برای کلیساهایش ساختار سلسله‌مراتبی را توصیه نکرد یا کلیساهایش را این‌گونه بنا نکرد، بلکه به کرامت تمام کسانی که می‌خواهند برای سعادت جامعه با یکدیگر همکاری کنند، اطمینان داشت.^(۶۶) او به عمل متقابل «مردمی»^۱ که به کمک خدا، اعمالشان به منصف ظهور می‌رسد، تعلق خاطر داشت. به نظر او، هر عضو جامعه وظیفه خاص، خدمت خاص و موهبت خاص دارد و بدین ترتیب ما نباید تنها پدیده خارق العاده‌ای مثل سخن گفتن با لال و شفا دادن بیمار را در نظر بگیریم. ما نمی‌توانیم بیش از آن که درباره سازمان روحانیت سخن می‌گوییم، درباره احساسات پولس سخن بگوییم.

برعکس، طبق نظر پولس هر سازمان روحانیتی که در واقع برای ساختن جامعه (خواه به نحو دائمی یا غیردائمی، اختصاصی یا عمومی) ایفای نقش کند، خادم کلیسا و موجب جذابیت آن است و به خاطر ارائه خدمت مسلم، سزاوار تأیید و پیروی است. بنابراین، هر سازمان روحانیتی، خواه رسمی و خواه غیررسمی، اگر از روی محبت برای منفعت جامعه انجام وظیفه کند، در روش خاص خودش اقتدار دارد.

اما آیا می‌توان به این ترتیب انسجام و نظم را حفظ کرد؟ در واقع، آیا جوامع پولسی به خصوص از طرف گروه‌های رقیب، رفتار بی‌نظم، و اعمال اخلاقی مشکوکشان در معرض خطر جدی قرار نمی‌گیرند؟ مکاتبه‌های پولس با کلیساهایش از این‌جا معلوم می‌شود: پولس نمی‌خواست که انسجام و نظم را با هموار کردن اختلافات، ایجاد یکنواختی، سلسله‌مراتب و تمرکز به‌وجود آورد؛ به نظر او، انسجام و نظم با عمل روح واحد تضمین می‌شود که هر موهبتی^۱ را به هر کسی نمی‌دهد، بلکه به هر مرد یا زنی موهبت خاص خودش را می‌دهد (قاعده این است: به هر مرد یا زنی، حق خودش!)؛ این موهبت به‌طور خودمحور به کار نمی‌رود، بلکه برای دیگری است (قاعده این است: با دیگری برای دیگری)؛ در واقع، این موهبت برای تسلیم در برابر خداوند واحد به کار می‌رود (قاعده این است: اطاعت در برابر خداوند). هر کسی که به عیسی اعتراف نکرده و در عین حال، موهبت‌هایش را برای جامعه به کار برده است، از روح خدا برخوردار نیست. این‌گونه است که تشخیص داده می‌شود روح‌ها چگونه‌اند. نشانه جامعه برخوردار از روح خدا که با روح عیسی مسیح یکی است، سرپرستی روحانی و حکومت مطلقه معنوی نیست، بلکه نشانه‌های آن تأمل، تصدیق، رفتار منسجم، هماهنگی جمعی، بحث، ارتباط و گفت‌وگو برای مشارکت است.

د) اما با این دیدگاه، آیا باز هم مرجعیت^۲ در کلیسا وجود دارد؟ آیا پولس مرجعیت را اعمال کرد؟ پاسخ این است: بله، پولس مرجعیت شگفت‌آوری داشت و از این‌که در شرایط خاصی این مرجعیت رسولی را با قدرت به کار بگیرد، ابا نداشت اما روند مرجعیت پولس اقتدارگرایانه نبود. به عنوان نمونه با نگاهی به اعمال حق قانونی این رسول می‌بینیم که او هرگز مرجعیتش را گسترش نداد، بلکه او با این اعتقاد راسخ که رسولان خداوندگاران ایمان نیستند، بلکه کسانی‌اند که در موفقیت اعضای جامعه

شریک‌اند، همواره داوطلبانه مرجعیت خود را محدود می‌کرد و اعتقاد داشت که کلیساهای او به او تعلق ندارند، بلکه به خداوند تعلق دارند و بنابراین در روح آزاداند؛ به آزادی فراخوانده شده‌اند، نه این‌که بردهٔ دیگران باشند.

به یقین، جایی که مسیح و بشارت او به نفع بشارت دیگری کنار گذاشته می‌شوند، ممکن است در شرایطی، پولس حتی تهدید به لعن و محرومیت شود. اما کاری که او به خاطر اصلاح، به طور انفرادی و موقت طرد کرده است، حتی در بدترین شرایط نسبت به جامعه انجام نداده است. بلکه او به جای این‌که حکم تحریم صادر کند، به قضاوت و مسئولیت‌پذیری خود مردم متوسل می‌شود؛ او به جای اعمال فشار بر مردم از آنان حمایت می‌کرد؛ به جای دستور دادن آنان را تشویق می‌کرد؛ به جای صحبت کردن دربارهٔ «تو»، دربارهٔ «من» صحبت می‌کرد؛ به جای تحمیل مجازات بخشش را پیشنهاد می‌کرد؛ به جای سرکوب آزادی، مردم را به مبارزه برای آزادی فرا می‌خواند. این‌گونه روحانیت رسولی عیناً مطابق با نظر پولس است؛ در خصوص مسائل اخلاقی نیز هر جا که حکمی از طرف خداوند و سخن او نبود، پولس می‌خواست به کلیساهایش آزادی بدهد، نه این‌که به گردن آنان ریسمان ببندد. و چه بسیارند کلیساهای ما که فکر می‌کنند پولس را پشت سر گذاشته‌اند، در حالی که او بر آنان تقدم دارد و آنان هنوز محور آزادی مسیحی را با توجه به تعلق خاطری که او داشت، واقعاً نفهمیده‌اند.

نتیجه‌گیری: با همهٔ این‌ها که گفتم، هنوز پولس را نفهمیده‌ام، بلکه صرفاً به او نزدیک‌تر شده‌ام. اگر کسی مجالی برای شناخت تمام موضوعات او را یافت - موضوعاتی از قبیل موعظهٔ صلیب، امید رستاخیز، روح و حرف (شریعت مکتوب)، دو حکمت، دیالکتیک ضعف و قدرت، بدن مسیح و نفس راحت کشیدن کل خلقت به خاطر فدیة - آن‌گاه باید خود پولس را بخواند.

پس می‌توان فهمید که چرا پولس، که در معرض مصیبت و مبارزه، و ضعف در عین شدت قرار داشت، الهیدان بزرگ و متفکر مسیحی بزرگی بود. و این امر بدین جهت بود که او با بدن و روح، و با افتخار و تواضع، کاملاً دل‌بستهٔ هدف مسیحیت و هدف عیسی مسیح بود. الهیات او همواره به ما یادآوری می‌کند که رسول، خواه پطرس و خواه پولس، خداوند نیست. عیسی خداوند است: «رویداد خاص عیسی»^(۶۷) چیزی است که متعلق

اعتراف ایمان پولس است. و این خداوند معیار را برای کلیساها و افرادش در هر شرایطی مقرر می‌کند.

هیچ‌کس بهتر از خود پولس نمی‌داند که او ابرمرد نیست. هیچ‌کس به بشر بودن و ضعف او، که هرگونه ادعای خطاناپذیری را به تمسخر می‌گیرد، آگاه‌تر از خود او نیست. او رسولی بود که همواره می‌دانست تا چه اندازه از هدف خود عیسی فاصله گرفته است، بدون این‌که دچار نومیدی شود یا درست از کار بکشد و بدون این‌که حتی امیدش را از دست بدهد؛ او در عبارتی از نامه به کلیسای مورد علاقه‌اش در فیلیپس، که مایلم این نوشته را با آن به پایان برسانم، می‌نویسد: «نه این‌که تا به حال به چنگ آورده باشم، یا تا به حال کامل شده باشم، ولی در پی آن می‌کوشم، بلکه شاید آن را به دست آورم که برای آن مسیح نیز مرا به دست آورد. ای برادران! گمان نمی‌برم که من به دست آورده‌ام؛ تنها کار من این است که آنچه در پشت سر است فراموش کرده و به سوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده، در پی مقصد می‌کوشم؛ به جهت انعام دعوت بلند خدا که در عیسی مسیح است.» (۶۸)

سال به میلادی	گاه شمار زندگی پولس
۳۵	تغییر کیش.
۲۵ - ۳۸	فعالیت تبلیغی در سرزمین عربی (غلاطیان ۱: ۱۷).
۳۸	ملاقات با پطرس در اورشلیم (غلاطیان ۱: ۱۸).
۳۸ - ۴۸	فعالیت در قیلیقیه و سوریه (غلاطیان ۱: ۲۱).
۴۸	شورای رسولان در اورشلیم (غلاطیان ۲: ۱؛ اعمال ۱۵).
۴۸ - ۴۹	حادثه انطاکیه (غلاطیان ۲: ۱۱).
۴۹	تبلیغ در غلاطیه (برخلاف اعمال ۱۶: ۶).
۵۰	تبلیغ در فیلیپه، تسالونیکیه و بیریه (اعمال ۱۶: ۱۱-۱۷، ۱۴).
۵۰	اطینا: از راه آتن به قرنتس (اعمال ۱۸: ۱۱).
۵۲	تابستان: سفر به انطاکیه، سپس از راه آسیای صغیر به افسس. از جمله دیدار مجدد غلاطیه (اعمال ۱۸: ۱۸-۲۳؛ ر.ک: غلاطیان ۵: ۱۳)
۵۴	دیدار بین راه با قرنتس (مفروض در دوم قرنتیان ۱۳: ۱ و مانند آن).

۵۴-۵۵	زمستان: زندانی شدن در افسس، مکاتبه با فیلیپیان و رساله به فیلمون.
۵۵	تابستان: سفر از راه مقدونیه به قرتس.
۵۶-۵۵	زمستان: توقف در قرتس، نوشتن نامه به رومیان.
۵۶	سفر به اورشلیم (اعمال، ۲۰)؛ تمهیدات برای انتقال کمک‌های مالی؛ دستگیری.
۵۸-۵۶	زندانی شدن در قیصریه.
۵۸	فستوس جایگزین فیلیکس می‌شود؛ پولس به رم فرستاده می‌شود.
۵۸-۶۰	زندانی شدن در رم (اعمال ۲۸:۳۰).
۶۰	شهادت.

پی‌نوشت‌ها

1. F.Nietzsche, *The Antichrist*, Complete Works, Vol.6, London 1911, 178.

2. Ibid

۳ اعمال سولان ۳:۸.

۴. فیلیپیان ۵:۳.

۵. ر.ک: اعمال رسولان ۲۹-۲۵-۲۲.

۶. ر.ک: فیلیپیان ۵:۳.

۷. ر.ک: غلاطیان ۱:۱۳؛ اول قرتیان ۹:۱۵؛ فیلیپیان ۶:۳.

۸. ر.ک: غلاطیان ۱:۱۳.

۹. ر.ک: اول قرتیان ۱۷:۱-۳؛ غلاطیان ۱:۳-۱۴.

۱۰. ر.ک: اعمال رسولان ۹:۳-۹.

۱۱. ر.ک: اول قرتیان ۹:۱؛ ۱۰:۸؛ ۱۵:۱۵؛ غلاطیان از ۱۵؛ فیلیپیان ۳:۱۱-۷.

۱۲. دوم قرتیان ۱۱-۲۳-۲۶.

۱۳. در مورد اعتقاد به رستاخیز نگاه کنید به: H.kung, *Credo*, ch IV.

۱۴. ر.ک: رومیان ۹:۱۵.

۱۵. نه تنها پیام اصلی (بشارت) مصلوب شدن و رستاخیز (اول قرتیان ۸:۳:۱۵)، بلکه مراسم شام آخر (اول قرتیان ۲۵:۲۳-۱۱)، نگرش‌های مربوط به ازدواج و طلاق (اول قرتیان ۱۰:۷)، توصیه برای فراهم کردن امکانات زندگی موعظه‌کنندگان (اول قرتیان ۱۴:۹)، موقعیت شاخص فرمان الهی برای محبت کردن (اول نسالونیکیان ۹:۴؛ غلاطیان ۱:۳:۵؛ رومیان ۱۳:۱-۱۰؛ اول قرتیان ۱۳)؛ و سرانجام نسل داودی عیسی (رومیان ۳:۱)، مسیح بر حسب جسم از اسرائیل (رومیان ۱۵:۹؛ پسر ابراهیم بودن (غلاطیان ۳؛ رومیان ۴)، تولد بشری و پیرو شریعت (غلاطیان ۴:۴)، بشر بودن، فروتن ساختن خود و تسلیم مرگ بودن (فیلیپیان ۸:۶:۲)، ضعف (دوم قرتیان ۴:۱۳)، فقر (دوم قرتیان ۹:۸)، مصائب (اول قرتیان ۲۳:۱۱). اول قرتیان ۴:۱۲-۲:۱۳ و رومیان ۱۶:۱۹ را نیز می‌توان افزود.

۱۶. ر.ک: اول قرتیان ۱۱:۳.

۱۷. فلیپیان ۲:۱۰: «از آن رو که همه نفع خود را می‌طلبند، نه امور عیسی مسیح را.» ر.ک: اول قرنتیان ۳:۳-۳۴:۷، «امور خداوند.»

18. E. Käsemann, "Wo sich die Wege trennen", Deutsches Allgemeines Sonntagsblatt, 13 April 1990.

19. S. Ben-chorin, *Paulus, Der völkerapostel in Judischer sicht* Munich 1970, II.

20. Ibid

۲۱. رومیان ۱۲:۷.

۲۲. رومیان ۱۰:۷ ر.ک: ۱۰:۱۰؛ غلاطیان ۱۲:۳.

۲۳. رومیان ۲:۲.

۲۴. رومیان ۱۴:۷.

۲۵. رومیان ۴:۹.

۲۶. مسئله شریعت نزد پولس به طور کامل و مفصل در کتاب ذیل بحث شده است:

H. Kung, *Judaism*, part Three, chapter BIII. "For the sake of Human beings".

۲۷. رومیان ۲۷:۳.

۲۸. رومیان ۳:۱۳.

۲۹. رومیان ۲:۳؛ ر.ک: غلاطیان ۱۰:۳.

۳۰. دوم قرنتیان ۹:۷.

۳۱. دوم قرنتیان ۶:۳.

۳۲. غلاطیان ۱:۱۵.

۳۳. غلاطیان ۱:۳۵.

۳۴. غلاطیان ۴:۲.

۳۵. رومیان ۱۴:۶؛ ر.ک: ۵:۷.

۳۶. ر.ک: دوم قرنتیان ۶:۳.

۳۷. ر.ک: غلاطیان ۲:۱۵ اعمال رسولان ۱۵: ۳۴-۱.

۳۸. غلاطیان ۱:۱۲.

۳۹. ر.ک: مرقس ۸:۷؛ ۴:۷.

۴۰. ر.ک: مرقس ۱:۷-۲۳.

۴۱. اول قرنتیان ۹:۸.

۴۲. ر.ک: اول قرنتیان ۱۹:۹؛ غلاطیان ۱:۳۵.

۴۳. اول قرنتیان ۲:۳۷.

۴۴. غلاطیان ۱:۳۵؛ ر.ک: اول قرنتیان ۱:۱۳-۱۳.

۴۵. اول قرنتیان ۷:۱۱.

۴۶. ر.ک: اول قرنتیان ۷:۱۷.

۴۷. اول قرنتیان ۳۴:۱۴؛ به ضمیمه ۱۳:۱۴ ب ۳۶:۱۴.

۴۸. رومیان ۷:۱۶.

۴۹. ر.ک: رومیان ۲:۱-۱۶.

۵۰. ر.ک: رومیان ۷:۱-۱۳.

۵۱. ر.ک: رومیان ۱:۱۴-۲۳.

۵۲. رومیان ۲:۱۲.
 ۵۳. اول قرن‌تباران ۱۲:۶.
 ۵۴. همان.
 ۵۵. رومیان ۱۴:۱۴؛ ر.ک: تیطس ۱۵:۱، «هر چیز برای پاکان پاک است».
 ۵۶. اول قرن‌تباران ۱۲:۶.
 ۵۷. اول قرن‌تباران ۱۰:۲۳.
 ۵۸. اول قرن‌تباران ۱۹:۹.
 ۵۹. اول قرن‌تباران ۱۰:۲۹.
 ۶۰. ر.ک: اول قرن‌تباران ۷:۱۲-۱۰:۲۵، ۱۰:۳۰.
 ۶۱. ر.ک: خروج ۲۲:۴.
 ۶۲. ر.ک: رومیان ۳:۹.
 ۶۳. ر.ک: رومیان ۴:۹.
 ۶۴. ر.ک: رومیان ۲:۹.
 ۶۵. ر.ک: غلاطیان ۱:۴:۲.

66. It is to the Lasting credit of E.Käsemann, Ministry and Community in the New Testament', in *Essays on New testament Themes*, London and Philadelphia 1964, 63-94, that he has brought to light again the significance of the charisma in criticism of the church in the twentieth century.

۶۷. اول قرن‌تباران ۳:۱۲.

۶۸. فیلیپیان ۱۲:۳-۱۴.